صفوف مردم را بهم زده ایشان را متفرق نمودند که
صدا را واعمرا از مردم بلند شد که عمر این بدعت را
نهاده بود وگفت هذه بدعة ونعم البدعة این
بدعت اما خوب بدعتی است پس چون حضرت
صاحب الزمان ظهور فرماید این قرآن را ظاهر نماید
ومردم را بخواندن او امر کند زیرا که زمان ظهور
نور و دولت حقه آل محمد است چنانچه حضرت
امیر المؤمنین یا حضرت صادق آل محمد فرمودند
که گویا میبینم وملاحظه مینمایم که شیعیان ما خیمها
در کوفه زده اند ومردم را تعلیم قرآن تازه میدهند
ومراد از این همان قرآن امیر المؤمنین است که جمع
وترتیب نزول آسمانی او را فرمود بدون کم وزیاد
نه اینکه قرآن تازه دیگر غیر از آنچه بر حضرت رسول نازل شده است
نازل شده باشد پس هر کس ادعا نماید که بجز
این قرآنی که بر حضرت رسول نازل شده است
قرآن دیگر یا صحیفه دیگر از آسمان برمن نازل شده
است یا بر حضرت صاحب الزمان نازل شده است

احکام

واحکام منسوخ نموده ناسخ احکام قرآن حضرت رسول
در او مباشد کافر ونجس ومخلد در جهنم ولازم
القتل ومرتد است چنانچه در زمان ما این باب
ناباب و بابیین ملعونین این ادعاء فاسد نمودند
باطله عاطله را عنوان نموده وجمیعا کفر وزندقه وارتداد
ایشان بر عالمیان از مردان و زنان معلوم شد
چنانچه دانستی فصل دویم آنکه آنحضرت هرجا که کسی
بولایت حکومت مامور فرماید یا آنکه او را بطرفی
یا ملوکی بفرستد باو بفرماید که کتابچه دستور العمل
تو کف دست تو خواهد بود پس هر امری که بر تو
دشوار شود یا مشتبه گردد که حکم الهی را در آن قضیه
ندانی باید نظر بکف دست خود کنی که آنچه ماموری
در او نوشته خواهد شد پس در آن زمان حکام
شرع وعرف آنحضرت در بلاد مملکت منحصر بود وحاکم
شرع مردم همان حاکم عرف ایشان است وحاکم عرف
ایشان همان حاکم شرع است وسد ابواب اجتهادات
وعمل بظنون وشکوک میشود وجمیعا بحکم واقعی نفس